



A New Perspective and Reflection on the Infallibility of the Imams (Peace Be Upon Them) in Non-Religious Scientific Teachings

Moammad Hosien Faryab, a*

^a Associate Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom m.faryab@gmail.com

KEYWORDS

Infallibility
Religious Affairs
Non-Religious Affairs
Medicine,
Imam's Knowledge

ABSTRACT

****Abstract****

In contemporary scientific disciplines, including medicine, psychology, architecture, and biology, numerous statements attributed to the Imams (peace be upon them) have attracted considerable attention from researchers, particularly within the medical field. The issue of infallibility, meanwhile, encompasses several branches, such as infallibility from errors in religious interpretation, sins, and mistakes in everyday life. The infallibility of the Imams (peace be upon them) concerning scientific knowledge represents a crucial aspect of the broader discourse on infallibility. The legitimacy of referencing the scientific teachings of the Imams hinges upon the establishment of their infallibility within this specific domain. Although this proposition may initially appear straightforward, a closer examination reveals its inherent complexities. This paper explores this topic through a synthesis of rational and textual methodologies. The findings indicate that, since the scope of religion does not encompass human sciences, one cannot logically deduce the infallibility of the Imams from the rationale behind their appointment. Additionally, other logical and textual arguments intended to prove the infallibility of the Imams (peace be upon them) within this realm are found to be inadequate. Nonetheless, it is possible to substantiate the infallibility of the Imams (peace be upon them) in scientific theories through an integrated approach that combines rational evidence with historical insights.

* Corresponding author. m.faryab@gmail.com

DOI: 10.22034/RTMR.2025.2051438.1086

Received:2024/9/25 ; Received in revised form:2024/11/2; Accepted: 2024/11/25

Article type: Research Paper

©Author





تأمل و نگرشی جدید به مسئله عصمت امامان علیهم‌السلام در آموزه‌های علمی غیردینی

محمدحسین فاریاب^{الف*}

^{الف} دانشیار، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم m.faryab@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>امروزه در حوزه‌های مختلف علمی، از قبیل پزشکی، روان‌شناسی، معماری، زیست‌شناسی و ... - سخنانی از امامان علیهم‌السلام در اختیارمان است که موردتوجه فراوان محققان، به‌ویژه در حوزه پزشکی قرار گرفته است. از سوی دیگر، مسئله عصمت نیز، شاخه‌های متعددی - مانند عصمت از اشتباه در تفسیر دین، عصمت از گناه، عصمت از اشتباه در امور عادی زندگی - دارد. عصمت امام علیهم‌السلام از اشتباه در معارف علمی نیز از حوزه‌های مهم مسئله عصمت است. بهره‌گیری از معارف علمی امامان علیهم‌السلام آنگاه موجه است که عصمت آن بزرگواران در این حوزه خاص اثبات گردد. اگرچه ممکن است این مسئله، در ابتدای امر، روشن به نظر آید، اما با دقت در آن، پیچیدگی‌اش بر وضوحش غلبه می‌کند. این نوشتار به بررسی این مسئله از راه عقل و نقل می‌پردازد. بر اساس نتایج این نوشتار، از آنجاکه قلمروی دین شامل علوم بشری نمی‌شود، نمی‌توان از طریق دلیل نقض غرض از نصب امام، عصمت آن‌ها در این حوزه را نتیجه گرفت. همچنین دیگر ادله عقلی و نقلی برای اثبات عصمت امام علیهم‌السلام نیز در این حوزه ناکارآمدند، ولی می‌توان با ترکیبی از دلیل عقلی و نیز کمک جستن از علم تاریخ، عصمت امام علیهم‌السلام در نظریات علمی را اثبات کرد.</p>	<p>عصمت امور دینی امور غیردینی طب، علم امام</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۵</p>

مقدمه

مسئله عصمت مسئله‌ای ریشه‌دار و بنیادین در مباحث امامت پژوهی به شمار می‌رود که از همه بیشتر مورد دغدغه شیعه بوده است. هرچند عصمت دارای مسائل و ساحت‌های گوناگونی است، اما متکلمان عمدتاً به شاخه عصمت از گناه و اشتباه در امور دینی پرداخته‌اند. یکی از حوزه‌های عصمت که توجه کمتری نسبت به آن شده، عصمت امام علیهم‌السلام در نظریات علمی است، این در حالی است که سخنان علمی فراوانی از

پیشوایان راستین اسلام به‌ویژه در حوزه پزشکی وجود دارد که باید تکلیف معصومانه بودن آن سخنان یا عدم آن روشن گردد، آنگاه مورد استفاده محققان قرار گیرد.

نگارنده به دنبال بررسی این مسئله مهم و کاربردی از منظر عقل و نقل و بدون هیچ‌گونه تعصب و پیش-داوری است که نتیجه این تحقیق می‌تواند در حوزه‌های مختلف علمی به کار محققان و فرزندان قرار گیرد. ضرورت پرداختن به این مسئله به‌ویژه در عصر حاضر که فراگیران فراوانی به فراگیری آموزه‌های طبی امامان معصوم علیهم السلام می‌پردازند و بر اساس سخنان ایشان به تجویز دارو برای بیماران می‌پردازند، روشن است.

از سوی دیگر، اسلامی سازی علوم انسانی نیز که یکی از ضرورت‌های امروز جامعه علمی است، با این مسئله پیوند خورده است؛ چراکه اسلامی سازی علوم انسانی بدون در نظر گرفته عصمت مطلق امامان علیهم السلام - خواه در امور دینی و خواه در امور علمی - منطقی به نظر نمی‌رسد.

تعیین محل نزاع

گستره عصمت امام را می‌توان در حوزه‌های مختلفی بررسی کرد که شاید تقسیمی که می‌آید، از جامعیت قابل قبولی برخوردار باشد:

۱. عصمت عملی: این نوع عصمت مربوط به فعل امام علیه السلام است که می‌توان با عنوان کلی «عصمت از نافرمانی خدا» از آن یاد کرد. شایان ذکر است که نافرمانی خدا آنگاه تحقق می‌یابد که فرد عالمانه و عامدانه از فرمان مولوی خدا - خواه فرمان الزامی و خواه غیر الزامی - سرپیچی می‌کند. این نوع عصمت، خود دارای چهار قسم هست:

یکم. عصمت از انجام حرام.

دوم. عصمت از ترک واجب.

سوم. عصمت از انجام مکروه.

چهارم. عصمت از ترک مستحب.

۲. عصمت علمی: این نوع عصمت مربوط به حوزه علم امام است و خود دارای چند شاخه است:

یکم. عصمت از اشتباه در تبیین دین.

دوم. عصمت از اشتباه در تطبیق دین بر مصداق.

اشتباه در این مورد، مانند آن است که امام می‌داند نماز ظهر چهار رکعت است، ولی به هنگام نماز، به جای چهار رکعت، سه رکعت می‌خواند. یا آنکه امام می‌داند که باید فردی صالح را به عنوان استاندار یا وکیل خود انتخاب کند، اما در تطبیق این آموزه کلی - لزوم انتخاب فرد صالح - دچار اشتباه می‌شود. گفتنی است اگر امام عالمانه و عامدانه فرد غیر صالح را به عنوان والی خود برگزیند، وارد در حوزه گناه می‌شود که بحث از آن، مربوط به عصمت عملی می‌شود.

سوم. عصمت از اشتباه در امور عادی زندگی.

اشتباه در این مورد مانند آن است که امام به قصد نوشیدن آب، لیوانی را که در آن گلاب ریخته شده، می‌نوشد.

چهارم. عصمت از اشتباه در نظریات علمی.

پنجم. عصمت از اشتباه در تطبیق نظریات علمی بر مصداق.

درباره دو مورد اخیر بیان این نکته مهم است که امروزه در متون شیعه، آموزه‌های طبی، معماری، زیست-شناسی و ... فراوانی وجود دارد که ممکن است برخی بر پایه این آموزه‌ها معتقد به علومی مانند طب اسلامی، معماری اسلامی و مانند آن شوند.

اینک پرسش اساسی آن است که آیا امام در این دانش‌ها معصومانه سخن می‌گوید یا آنکه امکان اشتباه در این آموزه‌ها وجود دارد؟

همچنین بفرض اثبات عصمت امام در این دانش‌ها، پرسش بعدی آن است که آیا امام در تطبیق این دانش‌ها بر مصادیق مختلف نیز معصوم است؟ برای نمونه، اگر امام فرمود که مثلاً غسل برای فلان بیماری مناسب

است، آیا در مورد خاص، و در تشخیص اینکه فلان شخص، چنین بیماری را دارد تا غسل برایش خوب باشد یا نه، نیز معصوم است؟

محور بحث در این نوشتار، قسمت چهارم از عصمت علمی یعنی عصمت در آموزه‌های علمی است. پیش از هر چیز، لازم است درباره اسلامی بودن نظریات علمی دیدگاه خود را روشن سازیم و از نقش آن در اثبات عصمت امام در حوزه‌های علمی سخن به میان آوریم.

دلیل پرداختن به این مسئله آن است که اگر نظریات علمی در دایره دین قابل تعریف باشند و آنگاه شأن و وظیفه امام را تبیین دین بدانیم، قهراً باید حکم به معصومانه بودن نظریات یادشده کنیم. ولی اگر قلمرو دین را شامل نظریات علمی ندانیم، آنگاه باید از طریق دیگری در پی بررسی عصمت آن‌ها باشیم.

علوم اسلامی یا علوم برگرفته از سخنان امامان معصوم؟

پرسش بنیادین در اینجا آن است که آیا همان‌گونه که عقاید اسلامی، اخلاق اسلامی و احکام اسلامی داریم، برای نمونه، طب اسلامی، معماری اسلامی و ... نیز می‌توانیم داشته باشیم؟ یا آنکه منطقیاً چیزی به نام طب اسلامی نمی‌توانیم داشته باشیم و به جای آن باید از «طب امامان علیهم السلام» سخن به میان آوریم؟

ناگفته پیداست که پاسخ به این پرسش، در گروی نظریه صحیح در مسئله گستره دین است. اگر دین را منحصر به اعتقادات، اخلاق و احکام دانستیم، دیگر نمی‌توانیم به همین وزان، طب اسلامی را در شمار سه دانش پیش گفته بدانیم. اگر دین را شامل همه حوزه‌های بشری - طب، خودروسازی، زیست‌شناسی، فیزیک، شیمی، ریاضیات و ... - دانستیم، آنگاه می‌توانیم چنانکه از عقاید، اخلاق و احکام اسلامی سخن می‌گوییم، از طب اسلامی، خودروسازی اسلامی، زیست‌شناسی اسلامی، فیزیک اسلامی، شیمی اسلامی، ریاضیات اسلامی و ... نیز سخن به میان آوریم.

هرچند، پاسخ به این پرسش تحقیقی دامنه‌دار می‌طلبد، نگارنده بر این باور است که کلید حل این مشکل را باید در مسئله ضرورت نیاز به دین جست؛ بدین بیان که در جای خود اثبات شده که هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال و سعادت اخروی است. انسان برای رسیدن به این مقصد باید نقشه راه داشته باشد، عقل و حس آدمی در طراحی این نقشه ناکافی‌اند، چراکه اساساً از سرای دیگر و ویژگی‌های آن خبر ندارند تا بدانند چه کاری برای آن سرا مطلوب و چه کاری نامطلوب است؛ از این رو، بایسته است که خدای سبحان از طریق

دیگر نقشه راه - که همان دین یا برنامه جامع سعادت است - را به انسان برساند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، درس بیست و دوم)

بنابراین انسان به دین نیاز دارد تا راه رسیدن به سعادت و کمال اخروی را فراگیرد و با کاربست آن به مقصد نهایی اش برسد. امور دنیوی را بشر می‌تواند با تجربه و عقل به آن برسد و کار خود را پیش ببرد؛ از این رو، دینی همچون اسلام که جامعیت دارد و جاودانه است، در بسیاری از حوزه‌های بشری سخن نگفته و نمی‌گوید. بلکه، به جنبه‌های ارزشی آن‌ها نظر دارد. برای نمونه، از انصاف و وجدان کاری در هر امری - خواه خودروسازی باشد و خواه جوشکاری - سخن دارد، ولی دغدغه کیفیت ساخت خودرو و میلگرد را ندارد و آن را به بشر واگذار کرده است؛ در عین حال، متدینان را به فراگیری علوم بشری و غیردینی حتی تا چین فراخوانده است: «اطلبوا العلم و لو بالصین» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۱)

روشن است که اگر بیان این علوم شأن پیامبر بود، به جای آنکه متدینان را برای فراگیری آن به اقصی نقاط دنیا بفرستد، خود باید آن‌ها را بیان می‌کرد. چنانکه معروف است که در بحبوحه جنگ حنین به پیامبر اکرم (ص) خبر دادند که سلاح جنگی جدیدی در سرزمین یمن ساخته شده است. ایشان در همان اوقات، افرادی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام فراهم نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۲۲۴) این حکایت تاریخی، نشان از این واقعیت دارد که معصومان علیهم السلام از دستاوردهای تجربی ملت‌های مختلف نیز استفاده می‌کردند.

در روایتی دیگر، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ لِلْأَدِيَانِ وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَالنَّحْوُ لِلْسَانَ وَالنُّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۹)

در روایت یادشده، فقه مربوط به علوم دینی است، چنانکه واژه «للادیان» بر آن دلالت دارد، ضمن آنکه در دیگر روایات نیز واژه فقه و تفقه ناظر به علوم دینی است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «نِعْمَ الرَّجُلُ الْفَقِيهَ فِي الدِّينِ إِنْ احْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعٌ وَإِنْ لَمْ يُحْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعَتْ نَفْسُهُ.» (راوندی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۱)

امام علی علیه السلام نیز خطاب به فرزندشان محمد حنفیه فرمودند: «تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷)

رسول گرامی اسلام (ص) در روایتی دیگر فرمودند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷)

در این روایات، علم طب، نحو و ستاره‌شناسی در کنار علم فقه بیان می‌شود که نشان‌گر دوگانگی طب و دین است. کم‌ترین نتیجه این روایت آن است که علم ادیان - که همان علوم دینی است - غیر از علم ابدان و ... است. به دیگر سخن، علوم دینی شامل علوم هم‌چون طب و ستاره‌شناسی و ... نمی‌شود.

افزون بر آن، اگر علوم یادشده در حوزه دین قابل تعریف بودند، وظیفه دین، بیان آن‌ها به‌طور کامل بود. به دیگر سخن، هم باید تمام علوم بشری را بیان می‌کرد و هم اینکه آن‌ها را به‌طور کامل بیان می‌کرد؛ حال آنکه، آنچه از امامان علیهم السلام، به‌طور قطع، در حوزه‌های علمی صادر شده، بخشی کوچک از علوم است. برای نمونه، چنین نیست که در آموزه‌های علمی امامان علیهم السلام تمام آموزه‌های فیزیکی، شیمیایی، زیست-شناسی، خودروسازی و ... بیان شده باشد؛ و این مهم نشان می‌دهد که بیان این علوم وظیفه ذاتی امامان علیهم السلام نبوده است.

بنابراین، انسان با بندگی خداوند متعال از طریق التزام به دین - عقاید، اخلاق و احکام - می‌تواند به سعادت اخروی دست یابد. البته گاه التزام و اجرای دین نیازمند مقدماتی است، چنانکه وقتی دین می‌گوید زن باید در نماز بدنش پوشیده باشد، طبیعی است که داشتن لباس، مقدمه اجرای این حکم شرعی است. همچنین وقتی که از وجوب حج سخن به میان می‌آورد، طی طریق و داشتن وسیله نقلیه جهت آن از مقدمات اجرای این حکم شرعی است؛ ولی چنین نیست که دین خود عهده‌دار بیان چگونگی دوخت لباس یا ساخت وسیله نقلیه باشد، بلکه آن را به خود بشر واگذار کرده است؛ چراکه در اینجا لباس یا وسیله نقلیه خاصی نخواست است و بشر همان‌گونه که برای سایر نیازمندی‌های خود لازم است لباس بدوزد و وسیله نقلیه بسازد و در اینجا از دین کمکی نمی‌گیرد، برای انجام نماز همراه با لباس و رفتن به مکه با وسیله نقلیه نیز باید به همین شکل عمل کند.

با توجه به آنچه گفته شد، دیگر نمی‌توان از فیزیک اسلامی، طب اسلامی، ریاضیات اسلامی، خودروسازی اسلامی، پوشاک سازی اسلامی، کفش سازی اسلامی و ... سخن به میان آورد، و باید سخنان امامان علیهم السلام را نه از باب دین، بلکه از باب آشنایی آن‌ها با این علوم دانست. بدین معنا که شأن امام بماهو امام،

بیان علوم یادشده نیست، بلکه شأن او هدایت‌گری به‌سوی آخرت باین اعتقادات، اخلاق و احکامی است که در سعادت اخروی بشر نقش‌آفرین است و بشر در این امور کاملاً به دین و حیانی نیازمند است.

دقیقاً مانند پزشکی که شأن او درمان جسم آدمی است، اما چون از احکام شرعی نیز آگاه است، گاهی نیز به بیان احکام دین می‌پردازد، روشن است که بیان احکام دین از سوی او از باب شأن پزشک بودن او نیست، بلکه از باب آگاهی‌هایی است که خود در کنار پزشکی به دست آورده است.

روشن است که اگر طب و دیگر علوم را همه جزئی از دین می‌دانستیم، به‌راحتی می‌توانستیم از عصمت امام در این علوم سخن به میان آوریم، چراکه اگر خداوند متعال امام را برای بیان همین این امور نصب کرده، باید او در بیان این علوم معصوم باشد و گرنه نقض غرض از نصب او لازم می‌آید.

ولی با توجه به آنچه گفتیم، طب و علوم بشری را نمی‌توان در حوزه دین دانست، در این صورت، چگونه می‌توان از عصمت امام در بیان این علوم سخن به میان آورد؟

راه‌های پیشنهادی برای اثبات عصمت امام در معارف غیردینی

ممکن است چندراه برای اثبات عصمت امام در این حوزه معرفی شود:

یکم. برهان عقلی

به نظر می‌رسد هیچ برهان عقلی برای اثبات عصمت امام در این حوزه وجود ندارد. زیرا چنانکه گذشت، شأن امام بیان چنین علومی نیست تا از عدم عصمت، نقض غرض حاصل آید. البته ممکن است گفته شود که خطای امام علیه‌السلام در این حوزه، منجر به بی‌اعتمادی مردم نسبت به امام در حوزه دین می‌شود.

گفتنی است که این برهان معمولاً برای اثبات عصمت امام از گناه و نیز عصمت از اشتباه در امور عادی نیز آورده می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۱۹۱)

در پاسخ باید گفت، آنگاه که نبوت نبی و امامت امام با اموری همچون اخبار پیامبر یا امام پیشین، معجزه و کرامت اثبات گردد، دیگر وجه و عذری برای آنکه در سخنان دینی او شک و تردید حاصل آید، نیست. به دیگر سخن، اگر نتوان اعجاز یا کرامتش را ابطال کرد، تحت هیچ شرایطی، نمی‌توان سخنان دینی او را خطا یا محتمل الخطا قلمداد نکرد.

افزون بر آن، اعتماد و بی‌اعتمادی امری نسبی است. برخی سریع به کسی اعتماد می‌کنند و برخی دیرتر. برخی با اندک چیزی اعتماد خود را از دست می‌دهند و برخی نیز به این راحتی اعتمادشان از بین نمی‌رود. برای نمونه، ممکن است کسانی از ترک حتی یک عمل مستحبی یا ترک اولی از سوی امام نسبت به او بی-اعتماد شوند، ولی آیا امام باید و ضرورتاً نسبت به انجام همه مستحبات معصوم باشد و هیچ ترک اولایی انجام ندهد؟

همچنین کم نیستند اندیشمندانی از شیعه که عصمت نبی و امام را از اشتباه نپذیرفته‌اند، اما نسبت به نبوت و امامت ایشان تردیدی ندارند. (ر.ک: فاریاب، ۱۳۹۰، سرتاسر کتاب و همو، ۱۳۹۷، سرتاسر کتاب)

از سوی دیگر، لازمه این دلیل آن است که برای نمونه، امام والیان و استاندارانی را بگمارد که هرگز خطا نکنند، چراکه کاملاً روشن است که اگر استاندار منصوب از جانب شخص امام برای نمونه اختلاس کند، ممکن است موجب بی‌اعتمادی مردم نسبت به امامت امام شود، این در حالی است که اختلاس‌هایی از برخی استانداران امام علی علیه‌السلام در تاریخ گزارش شده است. (تقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۵۲۱ق) خیانت وکلای امام کاظم علیه‌السلام نسبت به ایشان و ضبط اموال امام از سوی آن وکلا و در نتیجه تشکیل فرقه واقفیه نیز از مشهورات تاریخی است. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۱۳)

طبیعی است که در چنین مواردی، ممکن و حتمی است که مردمانی بگویند امامی که نتواند استاندار و وکیل سالم بگمارد و در انتخاب آن‌ها اشتباه کند، ممکن است در بیان امور دینی نیز اشتباه کند!

بنابراین، به نظر می‌رسد نمی‌توان اعتماد و عدم اعتماد مردم را معیار صحیحی برای لزوم عصمت به شمار آورد. باوجوداین، اگر حتی این دلیل را نیز بپذیریم، این دلیل حداکثر آن مقدار از عصمت را اثبات می‌کند که موجب سلب اعتماد می‌شود نه آنکه امام را مطلقاً در این امور معصوم بداند.

دوم. اطلاق ادله نقلی دال بر عصمت

در این باره، می‌توان روایات را به دودسته تقسیم کرد:

الف. ادله بیان گر عصمت مطلق امامان علیهم السلام

روایاتی وجود دارد که به صراحت از عصمت امامان علیهم السلام به طور مطلق سخن گفته‌اند. به چند نمونه توجه کنید:

یک. «نَحْنُ قَوْمٌ مَّعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰)

دو. «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ عِ أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَإِنَّا كَسِبْنَا وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ مَعْصُومُونَ» (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۰)

سه. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدًا عَشَرَ إِمَامًا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۹۲ و ۹۳)

چهار. «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۱)

این قبیل روایات به طور مطلق امامان علیهم السلام را در همه جهات معصوم می‌داند، بنابراین آن‌ها از اشتباه در علوم غیردینی نیز معصوم هستند.

در پاسخ باید گفت زمانی می‌توان از اطلاق مطلق در موردی خاص بهره برد، که گوینده در مقام بیان باشد. بدین معنا که در بحث خودمان، امام علیه السلام در مقام بیان این نکته نیز بوده باشد که در امور غیردینی معصوم است. در حالی که احراز این که امام علیه السلام در این سخنان در مقام بیان حکم محل بحث ما نیز بوده، کاری بس دشوار است. دشواری و بلکه امتناع آن زمانی روشن می‌گردد که بدانیم، اساساً کاربست واژه عصمت در دوران حضور، عمدتاً منحصر به عصمت از گناه بوده است که این سخن در جای خود اثبات شده است. توضیح آنکه، واژگان در طول تاریخ ممکن است، دایره کاربرد آن‌ها محدود به مواردی خاص یا آنکه گسترده باشد. امروزه واژه عصمت، را هم برای عصمت از گناه به کار می‌بریم و هم عصمت از اشتباه. ولی با جستجو در موارد استعمال این واژه، در دوران حضور معصومان علیهم السلام به خوبی دانسته می‌شود، که این واژه عمدتاً برای عصمت از گناه به کار برده می‌شد. (فاریاب، ۱۳۹۰، فصل آخر)

برای نمونه، به چند روایت از امامان علیهم السلام اشاره می‌کنیم. امام علی علیه السلام فرمودند: «غلبه الشهوة تبطل العصمة وتورد الهلك؛ غالب شدن شهوت، عصمت را باطل و انسان را هلاک می‌کند.» (تمیمی آمدی، بی تا، ص ۳۰۵).

ایشان در سخنی دیگر فرمودند: «بالتقوى قرنت العصمة؛ به وسیله تقوا همراهی با عصمت حاصل می‌شود» (همان، ص ۲۶۹).

امام باقر علیه السلام فرمود: «إن أيوب عليه السلام ابتلى من غير ذنب وإن الأنبياء لا يذنبون لأنهم معصومون مطهرون لا يذنبون ولا يزيغون ولا يرتكبون ذنبا صغيرا ولا كبيرا؛ همانا ایوب علیه السلام بدون اینکه گناهی از او سرزند، به بلا یا مبتلا شد، و پیامبران گناه نمی‌کنند؛ زیرا آنان معصوم و مطهرند، گناه نمی‌کنند و از حق منحرف و گناه صغیره و کبیره مرتکب نمی‌شوند.» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۹).

امام صادق علیه السلام فرمود: «المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله وقال الله تبارك وتعالى وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ معصوم کسی است که با یاری خدا از همه محرمات بازداشته شده است، و خداوند فرمود: و هر که به خدا تمسک جوید، به راه راست هدایت شده است.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۱۳۲).

امام رضا علیه السلام درباره حضرت آدم علیه السلام فرمود: «فلما اجتبه الله تعالى وجعله نبيا كان معصوما لا يذنب صغیره ولا کبیره؛ پس هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را برگزید و او را پیامبر قرار داد، معصوم بود و مرتکب گناه صغیره و کبیره نمی‌شد.» (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۷۴).

چنانکه پیداست در تمام موارد یادشده، کلمه عصمت و مشتقات آن درباره عصمت از گناه به کار رفته‌اند. (برای تفصیل بیشتر در این باره، رک: فاریاب، ۱۳۹۰، فصل سوم و چهارم).

ممکن است در رد این مدعا به برخی روایات استناد شود که افزون بر گناه، امام را از «خطیئه» نیز معصوم دانسته‌اند و کلمه عصمت در خصوص عصمت از اشتباه نیز به کار رفته است: «عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْقَضِيبِ الْأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ يَكُونَ مُتَمَسِّكًا بِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ الْأُئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِهِ فَإِنَّهُمْ خَيْرَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَفْوَةٌ وَ هُمُ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۵۸۳)

در پاسخ باید گفت، واژه «خطیئه» به معنای اشتباه نیست، دست‌کم در ادبیات قرآنی و روایی به این معنا نیست، بلکه به همان معنای گناه است. به آیات زیر توجه کنید:

یک. «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آن‌ها گفته شد: «در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید، و از هر جا بخواهید، از آن بخورید! و بگویید: خداوند! گناهان ما را بریز! و از در [بیت المقدس] با تواضع وارد شوید! که اگر چنین کنید، گناهان شمارا می‌بخشم و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد.» (اعراف، ۱۶۱)

در این آیه از بخشش خطیئه سخن به میان آمده و بخشش برای جایی است که علم و عمد در کار باشد، چنانکه در این آیه نیز همین معنا اراده شده است: «وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعراء، ۸۲)

در روایتی نیز نسبت به گریه‌کنان بر امام حسین علیه‌السلام گفته می‌شود: «إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۰۳)

دو. «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آن‌ها اهل آتش‌اند و جاودانه در آن خواهند بود.» (بقره، ۸۱)

در اینجا خطیئه به معنای اشتباه نیست، زیرا کسی که اشتباه می‌کند، جزایش، آتش نیست.

ب. ادله دال بر عصمت امامان علیهم‌السلام به دلالت التزامی

در برخی ادله نقلی واژه «عصمت» به کار نرفته، ولی می‌توان به‌نوعی از مضمون آن‌ها برای اثبات عصمت بهره برد. به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یک. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر از خودتان را» (نساء، ۵۹)

در این آیه، به مؤمنان امر شده است که در همه کارها، از خداوند، پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند. اگر پیامبر یا اولی الامر، انسان‌هایی گناه‌کار و خطاکار باشند، معنایش این است که خداوند به‌طور مطلق و بی‌قید و شرط

دستور داده است که از آن‌ها، حتی در اشتباه‌ها و گناهانشان اطاعت کنیم؛ درحالی که خداوند در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ؛ خداوند به بدی امر نمی‌کند.» (اعراف، ۲۸)

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توانیم استدلالی منطقی را چنین سامان دهیم:

اولاً خداوند به بدی امر نمی‌کند؛ پس اگر به صورت بی‌قید و شرط دستور دهد که از کسی اطاعت کنیم، آن فرد حتماً معصوم است و هیچ خطایی از او سر نمی‌زند؛

ثانیاً خداوند به طور مطلق دستور داده است تا از اولی الامر اطاعت کنیم؛

در نتیجه: اولی الامر، معصوم، و از هر بدی و خطایی دورند.

تا اینجا اثبات کردیم اولی الامر معصوم‌اند؛ اما این اولی الامر چه کسانی‌اند؟ در روایات شیعه تأکید شده است

که آن‌ها، همان امامان شیعی هستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴)

دو. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» (احزاب، ۳۳)

بر اساس آیه شریفه، خداوند متعال رجس (پلیدی) را از اهل بیت دور ساخته و آن‌ها را تطهیر کرده است.

تطهیر اهل بیت از رجس، به معنای عصمت آن‌هاست. بر اساس روایات وارد شده در شأن نزول، مقصود از

اهل بیت در این آیه، پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند. (برای نمونه، رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷) ولی

امامان علیهم السلام در تفسیر این آیه، اهل بیت را شامل همه امامان دانسته‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۳؛

صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۱)

سه. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۳)

رسول گرامی اسلام (ص) در این سخن ماندگار، قرآن و عترت را دو یادگار و جانشین خود معرفی می‌کند

که مسلمانان در صورت تمسک به آن‌ها هرگز گمراه نخواهند شد. روشن است که اگر عترت ایشان معصوم

نباشند، گمراهی به سراغ متمسکان به آن‌ها خواهد آمد.

با وجود این، به نظر می‌رسد دلالت این ادله بر مدعا تمام نیست؛ چراکه درباره دلیل اول، می‌توان گفت که

«اولی الامر» به معنای صاحبان امر است و باید دانست که آن‌ها صاحب کدام امر هستند. پیش‌تر گفته آمد که

امامان علیهم‌السلام در حوزه‌های مربوط به دین مسئولیت دارند. از این رو، اطاعت از رسول و اولی الامر در همان حوزه‌های مربوط به رسالت و ولایت امر لازم است نه همه حوزه‌ها؛ پس عصمت آن‌ها را نیز در همان حوزه‌ها اثبات می‌کند.

نسبت به دلیل دوم نیز می‌توان گفت، مراجعه به متون لغوی روشن می‌کند که رجس در لغت به معانی‌ای همچون قدر، حرام، قبیح، عذاب، کفر و لعنت و به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۹۹۳؛ ابن منظور، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۴۷) و تطبیق آن بر «سخن اشتباه» روشن نیست. به دیگر سخن، رجس یا بر شیء اطلاق می‌شود یا بر کار. چیزی مانند خمر، رجس است. ذات او پلید و قدر است. ولی کاری که بخواهد بر آن، رجس اطلاق گردد، به نظر می‌رسد در آن قصد فاعل دخیل است، مانند کار حرام که اگر فردی به قصد نافرمانی خدا انجامش دهد، قدر و حرام است، ولی اگر از روی جهل انجام شود، نمی‌توان آن را رجس به شمار آورد.

از این رو، اگر کسی تصور کرد که مطلبی درست بود و آن را بیان کرد، درحالی که واقعاً نادرست بوده، چنین نیست که گفته شود، این کار، رجس، پلید، یا زشت است و گرنه باید فتاوی مراجع تقلید را که گاه با یکدیگر ناسازگارند، و هر دانشمندی را که در واقع سخنش نادرست است، رجس قلمداد کرد.

حدیث ثقلین نیز چنانکه روشن است، مربوط به هدایت است، بدین معنا که انسان‌ها باید در امر هدایت به قرآن و سنت مراجعه کنند نه دیگر امور. بنابراین عصمت آن‌ها مربوط به حوزه هدایت است که همان معارف دینی را در برمی‌گیرد؛ بسان قرآن که برای امر دین آمده است.

سوم. ادله نشانگر علم مطلق امامان علیهم‌السلام

ممکن است گفته شود که از آنجاکه امامان علیهم‌السلام همه چیز را از طریق خزانه علم الهی می‌دانند، پس معارف غیردینی آن‌ها نیز از همان خزانه و معصومانه است.

در بررسی این مدعا باید نگاهی جامع به روایات مربوط به علم امام داشت. به نظر می‌رسد با جستجو در روایات، به دودسته روایت در این باره می‌رسیم:

نخست، روایاتی که می‌گویند امام همه چیز را می‌داند و هیچ چیز نیست که از او مخفی باشد؛

دوم، روایاتی که می‌گویند امام به همه امور علم ندارد.

روایات دسته اول

به چند نمونه از روایات اشاره می‌کنیم:

یک: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«به موسی و خضر، علم گذشته داده شد؛ اما علم به حال و علم به آینده تا قیامت داده نشد؛ درحالی که ما علم گذشته، حال و آینده را تا قیامت از رسول خدا (ص) به ارث بردیم.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱)

دو: امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من به آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه در بهشت و جهنم است، آگاهم. من آنچه را که رخ داده و رخ خواهد داد، می‌دانم.» (همان)

سه: امام کاظم علیه السلام فرمودند:

«خداوند روی زمین حجتی قرار نمی‌دهد که مردم از او درباره چیزی بپرسند و او بگوید نمی‌دانم.» (همان، ص ۲۲۷-۲۲۸)

چهار: خادم امام عسکری علیه السلام می‌گوید: دیدم ایشان با غلامان خود به زبان‌های رومی و ترکی و غیره سخن می‌گویند! شگفت زده شدم و با خود گفتم: امام در مدینه متولد شده است؛ چگونه می‌تواند چنین سخن بگوید. پیش از آنکه از امام سؤال کنم، امام به من فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی حجت خود را از سایر خلقتش در تمام موارد امتیاز بخشیده و زبان‌ها و شناخت نسب‌ها و زمان وفات‌ها و حوادث را به او داده است و اگر چنین نباشد، تفاوتی میان حجت و غیرحجت نیست.» (همان، ص ۵۰۹)

نتیجه این روایات، اثبات علم مطلق امامان علیهم السلام است.

روایات دسته دوم

برخی روایات می‌گویند که امامان علیهم السلام به همه چیز علم ندارند. به چند روایت اشاره می‌کنیم:

یک: امام صادق علیه السلام فرمود:

«شب جمعه‌ای نباشد، جز اینکه برای اولیاءالله در آن شب، سروری هست. راوی گوید عرض کردم: قربانت شوم؛ آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام به عرش برآیند و من هم با ایشان برآیم؛ و جز این نباشد که با علمی استفاده شده برگردم.» (همان، ص ۲۵۴)

این روایت به ما می‌آموزد که امام تا قبل از شب جمعه، علمی را نداشته است؛ سپس آن را به دست می‌آورد.

دو: امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

«برای خداوند، دو علم وجود دارد: علمی که کسی جز خودش آن را نمی‌داند؛ و علمی که آن را به فرشتگان و پیامبرانش آموخت. پس ما آنچه را خدا به فرشتگان و پیامبرانش آموخت، می‌دانیم» (همان، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

این حدیث نیز می‌گوید که امام علیه‌السلام تمام علوم را ندارد؛ بلکه علمی نیز هست که خداوند آن را به امام نداده است.

سه: از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد: آیا شما غیب می‌دانید؟ فرمود:

«خیر؛ اما وقتی امام اراده می‌کند که چیزی را بداند، خداوند او را به آن چیز آگاه می‌کند.» (همان، ص ۲۵۷)

بر اساس این سخن، امام هر علمی را ندارد؛ اما اگر بخواهد چیزی را بداند، خداوند آن علم را به او می‌دهد. چهار: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدند: آیا غیب می‌دانید؟ ایشان پاسخ را از امام باقر علیه‌السلام نقل کردند که فرمود:

«(گاه) علم برای ما گسترده می‌شود، پس می‌دانیم؛ و (گاه) علم از ما منع می‌شود و نمی‌دانیم.» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۸)

بر اساس این روایات، می‌توان گفت که امام همه‌چیز را نمی‌داند.

هماهنگی میان روایات دسته اول و دوم

روایات دسته اول می‌گفتند که امامان علیهم‌السلام همه‌چیز را می‌دانند؛ اما از روایات دسته دوم دانسته شد که آن‌ها همه‌چیز را نمی‌دانند و اگر اراده کنند، آن را خواهند دانست و یا آنکه برخی علوم را به تدریج به دست می‌آورند.

در جمع میان این دودسته از روایات می‌توان گفت که اولاً تنها خداوند است که علمش نامحدود و بی‌پایان است؛ ثانیاً علم امام واقعاً محدود است؛ زیرا معنای افزوده شدن علم امام، چیزی جز آن نیست که او تا پیش از این، آن علم را نداشته است؛ ثالثاً امام جایگاه و مقامی دارد که هرگاه بخواهد چیزی را بداند، می‌تواند

بداند؛ همچون کسی که کتاب و خزانه‌ای در دست دارد. او برای آگاهی از مطالب آن، کافی است آن را بگشاید و ببیند تا بداند؛ برخلاف کسی که اساساً این کتاب را ندارد.

بنابراین، معنای آن دسته از روایات که می‌گفتند امام همه چیز را می‌داند، این نیست که امام همیشه همه چیز را می‌داند؛ بلکه معنایش آن است که امام اگر بخواهد و اراده کند، می‌تواند همه چیز را بداند؛ اما تا اراده نکند و نخواهد، آن علم را نخواهد داشت.

به دیگر سخن، امام بالفعل همه چیز را نمی‌داند، اما بالقوه و به اذن الهی می‌تواند همه چیز را بداند. البته درست است که امام هرگاه اراده کند که چیزی بداند، خداوند او را می‌آگاهاند؛ اما معنایش این نیست که امام بخواهد از روی کنجکاوی چیزی را بداند؛ بلکه او جایی که نیاز باشد، اراده می‌کند که بداند؛ و ممکن است که در برخی امور هم نخواهد چیزی را از خزانه علم الهی بداند؛ بلکه مانند دیگر انسان‌ها رفتار کند و از علوم عادی بشری بهره ببرد. مثلاً این‌طور نیست که امام برای آنکه بداند ظهر چه غذایی خواهد خورد، حتماً از علم خاص الهی و از آن خزانه بهره ببرد؛ بلکه می‌تواند همچون دیگر انسان‌ها از همسرش بپرسد.

البته دانستن علوم غیردینی برای امام، در مواردی لازم است و امام باید در آن موارد، از خزانه علم الهی استفاده کند. مثلاً آنجا که بیان علوم غیردینی، برای اثبات حقانیت امام است، بایسته است که امام این علوم را از منبع وحیانی دریافت و ارائه کند.

اینک ما هستیم و انبوهی از سخنان امامان علیهم السلام که در حوزه معارف علمی غیردینی از آن‌ها صادر شده است. اگر به این نتیجه می‌رسیدیم که امام همه علومش را از خزانه علم الهی دارد، منطقاً معارف علمی غیردینی را نیز معصومانه قلمداد می‌کردیم. ولی اکنون نتیجه‌ای دیگر فراروی ما قرار دارد: امام علیه السلام همه چیز را بالفعل و از طریق خزانه الهی نمی‌داند، بلکه بخشی از علوم امام نیز بشری هستند و ممکن است حوزه مورد بحث نیز از همین قسم باشد.

چهارم. راهی جدید

به نظر می‌رسد می‌توان با ترکیبی از دلیل عقلی و نیز بهره‌گیری از علم تاریخ به اثبات عصمت امامان علیهم السلام در این حوزه پرداخت. به این بیان که:

یک. امام علیه‌السلام وقتی از امور غیردینی سخن می‌گوید، یا از روی علم است یا از روی جهل. اگر امام چیزی را نداند، اما درباره آن اظهار نظر کند، گناه کرده، حال آنکه به تصریح ادله گذشته، - مانند آیه تطهیر و ... - امام از هر گناهی معصوم است. با منتفی شدن این فرض، باید گفت که امام از روی علم - خواه الهی و خواه بشری - در حوزه امور غیردینی سخن گفته است.

دوم. سخنان امام در امور غیردینی یا با بهره‌گیری از خزانه علم الهی است، یا آنکه امام این علوم را از راه تجربه یا درس‌آموزی و شاگردی به دست آورده است. فرض دوم، منتفی است، پس فرض اول اثبات و الهی و معصومانه بودن علم امام اثبات می‌گردد.

دلیل انتفای فرض اول - عالم شدن امام به این علوم از طریق شاگردی از دیگران - با مراجعه به تاریخ زندگانی امامان علیهم‌السلام روشن می‌گردد. بدین بیان که در تاریخ جزییات فراوانی از زندگانی امامان علیهم‌السلام ثبت شده است تا آنجا که گاه چگونگی تولد، رنگ صورت، مسافرت‌ها، تعداد فرزندان و ... نیز از چشم مورخان دور نمانده است. به دیگر سخن، آن‌ها در مقام بیان تمام جزییات بوده‌اند.

با وجود این، هیچ گزارش تاریخی از دوران امام علی علیه‌السلام تا پایان دوران حضور امامان علیهم‌السلام وجود ندارد که حتی یک نفر از آن‌ها حتی در یکی از حوزه‌های علمی غیردینی - زیست‌شناسی، جانورشناسی، پزشکی و ... - به درس‌آموزی از دیگران پرداخته باشند یا آنکه به مطالعه آثار دیگران مشغول بوده باشند. در تأیید این نظریه می‌توان به شواهدی تاریخی استناد کرد که گاه برخی بیماران نزد ایشان می‌آمدند و اظهار می‌کردند که برای درمان بیماری خاصی بیش از هزار دارو استفاده کرده‌اند، ولی فایده‌ای در بر نداشته است. امام علیه‌السلام با قاطعیتی که همراه با ملامت مخاطب است، می‌فرمودند: «وَيَحْكَا يَا جَرِيرِيُّ فَإِنِّي طَبِيبُ الْأَطْبَاءِ وَرَأْسُ الْعُلَمَاءِ وَرَأْسُ الْحُكَمَاءِ وَ مَعْدِنُ الْفُقَهَاءِ وَ سَيِّدُ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيَّ وَجْهُ الْأَرْضِ» (ابن بسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲)

بنابراین می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که علوم ایشان در امور غیردینی برگرفته از خزانه علم الهی است، در تأیید این نظریه، می‌توان به سخنان خود ایشان نیز مراجعه کرد که تصریح به این حقیقت کرده‌اند. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در مناظره با پزشک هندی، نوزده پرسش پزشکی از وی پرسید که او نتوانست به هیچ‌یک پاسخ دهد و امام خود به همگی پاسخ داد. در پایان نیز تصریح فرمود که این علوم را از پدران بزرگوارش، و آن‌ها نیز از رسول خدا (ص)، و او نیز از خداوند گرفته است:

«فَقَالَ الْهِنْدِيُّ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا الْعِلْمُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذْتُهُ عَنْ آبَائِي ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ ع عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ جَلَّ جَلَالُهُ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَادَ وَالْأَرْوَاحَ فَقَالَ الْهِنْدِيُّ صَدَقْتَ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَبْدُهُ وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ زَمَانِكَ؛ پس هندی گفت: این علم را از کجا آورده‌ای؟ امام علیه السلام فرمود: آن را از پدرانم گرفته‌ام و آن‌ها از رسول خدا (ص) و او از جبرائیل و او از پروردگار عالمیان گرفته است که اجساد و ارواح را آفریده است. پس هندی گفت: راست گفتمی و من شهادت می‌دهم که خدا یکتاست و محمد فرستاده خدا و بنده او و تو داناترین فرد دوران خود هستی.» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱)

همچنین ایشان گاه که داروهایی تجویز می‌کردند، به این حقیقت تصریح می‌نمودند که آن را از خدای خود آموخته‌اند، چنانکه در تجویز داروی سردرد از سوی امام علی علیه السلام چنین آمده است: «هَذِهِ عَوْذَةٌ نَزَلَتْ بِهَا جَبْرِئِيلُ ع عَلَى النَّبِيِّ ص وَ النَّبِيُّ ع يُصَدِّعُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَوْذُ صُدَاعِكَ بِهَذِهِ الْعَوْذَةِ» (ابن بسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰)

با توجه به آنچه گذشت می‌توان سخنان غیردینی امامان علیهم السلام را معصومانه و مطابق با واقع به شمار آورد و از آن‌ها در زندگی دنیوی بهره گرفت. البته ناگفته پیداست که شرط استفاده از این علوم به‌ویژه طب، افزون بر احراز صدور آن‌ها از امام علیه السلام، توجه به جهت صدور آن‌هاست. بدین معنا که باید دانست که این سخن خاص مربوط به فرد خاصی بوده یا عمومیت دارد. اگر عمومیت دارد، مربوط به مزاج، زمان و مکان خاصی - جغرافیای حجاز و عراق - است یا آنکه فرامکانی و فرازمانی است و برای همه مزاج‌هاست و ... قیودی دیگر که هرکدام می‌تواند کاربست چنین علمی را محدود سازد یا آنکه آن را برای هرکسی در هر شرایطی تجویز سازد.

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. عصمت امام دارای دامنه‌ای گسترده است و ساحت‌های مختلفی دارد.
۲. یکی از مهم‌ترین این ساحت‌ها، عصمت امام در معارف علمی غیردینی است.
۳. برای اثبات عصمت امام در این ساحت، می‌توان از ادله عقلی و نقلی بهره برد.

۴. از آنجا بیان معارف علمی غیردینی، شأن امام نیست، از این رو، عصمت او از این جهت برای امام ضرورت عقلی ندارد.
۵. اگرچه در روایات، امام را به طور مطلق معصوم به شمار آورده‌اند، اما معلوم نیست که امام در مقام بیان عصمت در معارف غیردینی هم بوده باشد، افزون بر آن، به لحاظ تاریخی، واژه عصمت در آن دوران به طور عمده بر عصمت از گناه اطلاق می‌شد.
۶. روایات مربوط به علم امام نیز به خودی خود، نمی‌تواند اثبات کند که امام در بیان علوم غیردینی معصوم است، چراکه عقلاً نمی‌توان اثبات کرد که امام ضرورتاً در این موارد، از خزانه علم الهی بهره برده است.
۷. به نظر می‌رسد با استفاده از علم تاریخ می‌توان گفت، هیچ گزارش تاریخی وجود ندارد که بگوید امامان علیهم‌السلام در حوزه‌های غیردینی به درس‌آموزی از دیگران پرداخته باشند، بنابراین، امام این آموزه‌ها را از خزانه علم الهی گرفته و بیان کرده است. از این رو، این معارف همگی معصومانه هستند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۵ م.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، [بی تا].
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج العلة و صحاح العربیة، دارالملايين، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۵. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۶. راوندی، قطب الدین، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، قم، ۱۴۱۰ ق.
۷. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۲ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، کتاب‌فروشی داور، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۱. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۳. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ش.
۱۴. فاریاب، محمدحسین، عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۵. فاریاب، محمدحسین، عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه از قرن ششم تا دوران معاصر، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۹۷ش.
۱۶. فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضه الواعظین، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۱م.
۱۸. کراجکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، دارالذخائر، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ش.
۲۰. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.